

روایت مغلوط و رهزنِ دکتر پورجوادی

هفت - هشت روز پیش مطلب "خواب آشفته روشنفکری دینی"، نوشته نصرالله پورجوادی را خواندم. در مواجهه اول، از نکاتی که در آن نوشته به نقل از جناب مصطفی ملکیان، جناب محمد علی موحد و دوست عزیزم احمد هاشمی آمده بود تعجب کردم؛ با تصویری که محصول آشنایی شخصی درازآهنگ من با این عزیزان است، مطابقت نداشت. هنگامی که پاسخ اولیه و همچنین متن پیاده شده بخشی از ما وقع آن مهمانی به روایت احمد هاشمی را خواندم؛ دریافتم که روایت جناب پورجوادی مشحون از خلط و خطا بوده؛ نه بحث از دین جدید آوردن عبدالکریم سروش مطمح نظر بوده، نه قیاس تلویحی و تصریحی ایشان با احمد کسروی صورت گرفته و نه قصه تلاش برای تحقق «انقلاب دومی» به نام دین توسط روشنفکران دینی در آینده دور و نزدیک؛ هیچکدام: «خط غلط، دفتر غلط، املاء غلط، انشاء غلط». گفتگوی اخیر شفاهی با احمد هاشمی نیز بر این تصویر و تلقی ام مهر تایید زد.

با خواندن متن پیاده شده از نوار آن جلسه، در حیرت فرو رفتم که چطور کسی می‌تواند تا این میزان در تقریر و صورت‌بندی آنچه یک شب از وقوع آن گذشته خطا کند؟! تأمل برانگیز است که این میزان از خطا در دیگر روایت‌ها، از قبیل چگونگی ساخته شدن اسم قلمی (pen name) عبدالکریم سروش در سالهای منتهی به انقلاب در مکتوبات فیس بوکی اخیر جناب پورجوادی راه یافته است. نمی‌دانم، همزمانی این همه خطا با یکدیگر را در زمانه‌ای که برخی، مغرضانه و جفاکارانه در معرفی کردن عبدالکریم سروش به عنوان پیامبر جدید ظهور کرده در قرن بیست و یکم از یکدیگر سبقت گرفته‌اند، چگونه باید دید و تفسیر کرد؟! دوستان کثیری در روزهای اخیر برایم نوشته‌اند، روشن است که انتشار مطالب مغلوط و رهزن ایشان، سویه‌های معلل و غیر معرفتی قوی و پرنگی دارد؛ نمی‌دانم، انشاءالله که اینطور نباشد!...

دوستان و عزیزانی که متن پیاده شده ماجرای آن مهمانی به قلم احمد هاشمی را ندیده‌اند، برای خواندن آن می‌توانند به لینک زیر مراجعه کنند:

<https://www.facebook.com/a.haashemi/posts/10154586597418446>

پرسش آن مهمانی چه بود؟

- عطف به یادداشت فیس‌بوکی آقای دکتر پورجوادی با عنوان "خواب آشفته‌ی روشنفکری دینی (گزارش یک مهمانی)" در ابتدا باید توضیح دهم که در مهمانی کوچک ۲۹ مهر، حدود یک ساعتی پس از آغاز مجلس، میزبان محترم و برخی مهمانان از بنده خواستند برای آن‌که بهره بیشتری از جلسه برده شود با پرسش‌هایی از اساتید محترم بحث را جهت بدهم و بعد «خود راه بگوید که چون باید رفت». در اغلب این مجلس‌ها کسی بحثی را آغاز می‌کند و رشته‌ی سخن دست به دست می‌شود. همه هم آزادانه یکدیگر را نقد می‌کنند. مجلس درس نیست، مجلس بحث است. من برای پیش‌بردن پروژه‌ای که در تاریخ‌نگاری روشنفکری در دست دارم و در ادامه‌ی بحث قدیمی‌ای که درباره‌ی امکان و امتناع روشنفکری دینی مطرح بوده است، فرصت را غنیمت دانستم تا نظر دوستان و استادان را درباره‌ی مرز میان اصلاحگری و بدعت پرسم. تصمیم گرفتم سؤال را با توجه به سروصداهای اخیر درباره‌ی پروژه روشنفکری دینی دکتر سروش و منجر شدن آن به تأسیس آیین تازه مطرح کنم. از من خواسته شد پرسش را جوری مطرح کنم که مجال برای شنیدن خاطرات دکتر موحد از احمد کسروی و نظر ایشان درباره پروژه پاکدینی او هم فراهم

امروز صبح فایل صوتی قسمتی از مهمانی به دستم رسید. در این فایل قسمت اول پرسش من که مقدمه‌ای بود درباره‌ی نوشته‌های اخیر آقایان نراقی و گنجی ضبط نشده، اما خوشبختانه تقریر استاد ملکیان از پرسش بنده در مقدمه پاسخ دکتر موحد ضبط شده است. بخش اصلی سؤال من (با اندکی تغییر در محل جمله معترضه) و پس از آن توضیح دکتر ملکیان عیناً چنین است (صورت گفتاری پرسش و پاسخ حاکی از آن است که گفت‌وگوها همه بداهه و خودمانی بوده است): هاشمی: «... حالا من می‌خواستم نظر حضرتعالی (خطاب به آقای ملکیان) را بدانم - با توجه به این که به هر حال در دوره‌ای از حیات فکری‌تان روشنفکر دینی تلقی می‌شدید؛ بعد مشهور شد که منتقد هستید، یا عدول کردید، یا از ابتدا این وصف را نمی‌پسندید - حالا این که مثلاً آقای دکتر سروش ادعای نبوتی دارد یا ندارد که اصلاً محل بحث ما نیست؛ به نظرم می‌رسد که مسأله‌ی خیلی فرعی و شاید عوامانه‌ای است - می‌خواستم بپرسم که به نظر شما مرز اصلاح دینی کجاست؟ این پرسشی [است] که در طول تاریخ هم بوده که از جایی به بعد نوآوری تبدیل به بدعت می‌شود و بدعت تعبیر به خروج از یک سیستم فکری یا عملی یا یک آیین می‌شود و اسمش را می‌شود گذاشت راه نو. با توجه به تجربه تاریخی ما از کاری که کسروی کرد در "پاکدینی" و بعد بالاخره منجر شد به این که چیزی بیاید که تلقی دین تازه‌ای از آن بشود، می‌خواستم نظر حضرات را بدانم در این باره. آقای ملکیان خطاب به آقای موحد: آقای دکتر بفرمایید. آقای موحد: «من خبر ندارم. من ندیدم. (در اینجا من از میزبان خواهش کردم شرح مفصل‌تری از ماجرا بدهد تا زمینه‌ی بحث آشکار شود. و سرانجام قرار شد خود استاد ملکیان در ضمن پاسخگویی پرسش را برای آقای موحد تقریر کنند). آقای ملکیان: «بله، سؤال دکتر هاشمی آقای دکتر [موحد] این است که چون در این اواخر، تقریباً در شش‌هفت‌هشت ماه اخیر دو تا از روشنفکران در واقع این سخن را پیش نهادند که دکتر سروش در پی تأسیس یک مثلاً کیش جدید، آیین جدید است و مثلاً حالا تعبیر کنیم به "فرقه‌ی سروشیه"، "آیین سروش" و امثال ذلک، و دو تا از کسانی که قبلاً شاگردی آقای دکتر سروش را می‌کردند؛ آقای دکتر هاشمی می‌پرسند که حالا فارغ از این که واقعاً دکتر سروش در پی تأسیس یک کیش و آیین جدید به نام خودش هست یا نیست، که آن داستان دیگری است، اصلاً مرز بین این که من اصلاح‌گرم در درون یک دین یا من بدعت‌گذارم و دارم راهم را جدا می‌کنم از یک دین، از یک مذهب، و دارم دین و مذهب جدیدی احداث می‌کنم، تأسیس می‌کنم [کجاست؟] به تعبیر دیگر، یک متفکر دینی یا یک روشنفکر دینی را تا کی قبول کنیم که هنوز در دامن دین نیاکانی‌اش است ولی دارد تفسیرهای جدیدی به دست می‌دهد و از کی به بعد بگوییم نه دیگر او از دامن دین آبابی و اجدادی خودش بیرون رفته و دیگر دارد کم‌کم سخن نوئی می‌گوید که دیگر در طول دین آن آبا و اجدادش نیست بلکه در عرض دین آبا و اجدادش قرار می‌گیرد و می‌شود یک بدیل و یک شق در عرض آن دین. یعنی مثلاً فرض کنید که آقای ایکس را بگوییم این مفسر نوینی است از دین اسلام یا بگوییم نه دیگر ایشان از دین اسلام گذر کرده و دارد حالا یک دین جدیدی [عرضه می‌کند]. مرز بین اصلاح‌گری دینی یا حتی به تعبیری روشنفکری درون دینی با بیرون رفتن از مرزهای یک دین و خود بنیانگذار یک دین و مذهب شدن چیست؟ حالا فارغ از این مورد خاص دکتر سروش که اصلاً کاری به آن بحث در واقع نداریم. سؤال آقای دکتر هاشمی از اساتید ۳ از شما (خطاب به دکتر موحد) و آقای دکتر پورجوادی و سایر اساتید این بود در واقع. پاسخ دکتر موحد و دکتر ملکیان به این پرسش بحثی علمی و بسیار خوب درافکند و حاضران جلسه هم سؤال‌ها و نقدهایشان را مطرح کردند، اما از آنجا که این مهمانی دوستانه عمومی نبود و اجازه‌ای برای ضبط گفته‌های دوستان و استادان گرفته نشده بود، به همین مقدار بسنده می‌کنم